

جابر بن عبدالله انصاری و روش تفسیر قرآن

دکتر زهره اخوان مقدم

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال نوزدهم، شماره ۷۶ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۱، ص ۷۴-۴۹

جابر بن عبدالله انصاری و روش تفسیر قرآن

دکتر زهره اخوان مقدم^۱

چکیده:

این مقاله با روش تحلیل محتوا و تاریخی در پی دستیابی به روش تفسیری جابر بن عبدالله انصاری است. بدون اینکه در پی استقراء همه روایات تفسیری جابر باشد، بلکه تنها به روایات جابر در تفسیر مجمع البیان و برخی دیگر از احادیث او اکتفا کرده است. بر این اساس، جزء جریان «گرایش سلبی» در تفسیر نبوده است و روایات تفسیری جابر چند گونه است: بیان معانی واژه‌ها، شأن نزول آیات، تعیین مصداق آیه، تفسیر و توضیح آیه، بیان بطون آیه، علوم قرآن، احکام فقهی و عبادات. همچنین روایاتی از او که در زمینه تاریخ، فضال سوره‌ها و فضائل اهل بیت است و برای تفسیر قرآن مفید است. شرح حال مختصر جابرو فرازهای مهم آن، جایگاه جابر نزد پیامبر و اهل بیت و گزارش دیدگاه منابع رجالی شیعه و سنی درباره جابر، نیز در مقاله آمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن پژوهی، تفسیر روایی، صحابه، جابر بن عبدالله انصاری، تاریخ اسلام

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم - ایران - تهران dr.zo.akhavan@gmail.com



مقدمه

قرآن کریم از صدر اسلام تا کنون، مورد توجه مسلمانان به ویژه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به عنوان نخستین مفسر، مهم ترین گام را در شرح آیات الهی و پرورش مفسرانی چون امام علی علیه السلام برداشت. ائمه اطهار علیهم السلام نیز به نوبه خود در توسعه فرهنگ قرآنی و تفسیر صحیح آیات نقش اساسی داشتند. صحابه و پس از ایشان تابعان نیز به نوبه خود کوشیدند تا نقاب از چهره قرآن بردارند.

تفسیر قرآن کریم در عصر صحابه که از نیمه دوم قرن اول هجری بیشتر قوت گرفت، جنبه روایی و اثری داشته و بر اساس روایات و احادیث و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. تفسیر صحابه به علت مآثور بودن به شکل ساده بیان می گردید و در حقیقت شاخه ای از علم الحدیث بوده است، اگرچه برخی از صحابه در تفسیر دارای اجتهاد و روش ویژه خود بودند. پس از طبقه صحابه، نقش تابعان در تفسیر قابل توجه است. تابعان، با عصر نزول قرآن و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله داشتند، لذا به تدریج اجتهاد در تفسیر و اظهار نظرها قوت گرفت، اما در بین شیعیان، به دلیل وجود ائمه اطهار علیهم السلام انحراف ایجاد نشد و تابعان از وجود ایشان بهره می بردند.

در این میان جابر بن عبدالله انصاری یکی از اصحاب کم نظیر و خوشنام است. کمتر کسی می توان یافت که مانند او بین فریقین، قابل اعتماد همگان باشد. از آنجا که جابر از صحابیان برجسته و مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بوده و نیز عمر طولانی داشته، بدیهی است که تعداد و به تبع آن گونه های روایات منقول از او متعدد باشد. جابر بن عبدالله انصاری معروف ترین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و در شمار نخستین کسانی است که بعد از هجرت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد. وی به نقل ابوالخیر، از مفسران طبقه اول به شمار می رود. سیوطی نیز او را از مفسران عصر صحابه می داند. وی جوان ترین ۷۰ نفر از انصار بود که در عقبه با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند. در نوزده غزوه با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد و در جنگ صفین نیز از یاران امام علی علیه السلام بود. جابریکی از برجستگان حفاظ حدیث و سنن بوده و در کتب رجال شیعی از بزرگان شیعه و محدثان ثقه به شمار آمده است.



امیرمؤمنان علی علیه السلام از وی به سبب تفسیردانی اش تجلیل کرده است. از آنجا که وی هم صحابی است و هم تابعی، بدیهی است که ویژگی هر دو گروه تفسیری صحابه و تابعین را داشته باشد.

براین اساس، بررسی جایگاه جابرو روش او در تفسیر قابل مطالعه است. این مقاله با روش تحلیل محتوا و تاریخی در پی دستیابی به روش تفسیری جابرین عبدالله انصاری است. البته مقاله حاضر در پی استقراء همه روایات تفسیری جابر نیست، بلکه از بین آنها به صورت انتخابی، گونه‌های تفسیری او را استخراج می‌کند. از این رو پژوهش حاضر تنها به روایات جابر در تفسیر مجمع البیان و برخی دیگر از احادیث او اکتفا کرده، که محقق معاصر جناب استاد حسین واثقی، آنها را در اثر ارزشمند خویش با عنوان «جابرین عبدالله، حیاثه و مسنده» گرد آورده و مبنای ایشان، کتاب مجمع البیان فضل بن حسن طبرسی، تصحیح علامه شعرانی است. قابل ذکر است که هیچ مقاله و پژوهش مکتوبی در باره شیوه‌های تفسیری جابرین عبدالله انصاری وجود ندارد. تنها یک پایان نامه با عنوان «بررسی اقوال تفسیری جابرین عبدالله در منابع شیعی» توسط خانم لیلان حیدری در دانشگاه تربیت معلم تهران نوشته شده، که در آن به تفاسیر روایی شیعه نظیر تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی، البرهان، و نور الثقلین مراجعه شده، و تفسیر مجمع البیان ملاک نبوده است. نیز رویکرد آن، بیست‌بررسی سندی روایات جابر بوده و نتیجه آن هم ارزشگذاری در همین حوزه است. البته در دایره المعارف‌ها و دانشنامه‌ها مدخل‌هایی ذیل حرف «جیم» تحت عنوان جابرین عبدالله نوشته شده که مشتمل بر بیان زندگی اوست. حتی کتاب در باره جابرین عبدالله به زبان فارسی به ندرت یافت می‌شود. کتاب استاد حسین واثقی در این باب کم نظیر است، ولی به زبان عربی می‌باشد. نیز گفتنی است که ابن کثیر دمشقی در کتاب مفصل خودش با نام «جامع المسانید و السنن» دو جلد را فقط به روایات جابر اختصاص داده است.

۱. معرفی جابرین عبدالله انصاری

جابر از معروف‌ترین صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله است که حدود ۸۵ یا ۹۴ یا ۹۸ سال عمر

کرد. اگرچه در سن او اختلاف است و از همین رو تاریخ وفات او را حدود ۷۴ قمری (معادل ۶۹۳ میلادی) دانسته‌اند. نام او جابرو گنیه‌اش ابو عبدالله است، ولی کنیه‌های دیگری نیز برای او مانند ابومحمد و ابوعبدالرحمان نیز نقل شده است (الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۲۲۰). جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام بن کعب از مسلمانان مدینه بوده که دو قبیله مشهور اوس و خزرج در آن شهر می‌زیستند و تبار خاندان جابر به تیره «بنی سلمه» از خزرجیان می‌رسد. بدیهی است که در آغاز بعثت پیامبر ﷺ در مکه نام او در بین مسلمانان نباشد، چون در مدینه بوده؛ ولی در بین اهل مدینه، او و پدرش نخستین کسانی هستند که قبل از هجرت پیامبر ﷺ ایمان آوردند و در عنوان بعدی خواهد آمد.

۲. معرفی صحابی بزرگوار جناب «عبدالله انصاری» پدر جابر

پدر جابر «عبدالله بن عمرو حزام» اهل مدینه، صحابی رسول خدا ﷺ، از تبار خزرج و از بزرگان انصار بود. وی آنگاه که پیامبر ﷺ در مکه بود، و فقط دوازده نفر در فضای خفقان مشرکان به طور پنهانی با پیامبر ﷺ بیعت کردند، یکی از آنها بود که به «بیعت عقبه اولی» معروف است. سپس در «بیعت عقبه دوم» نیز بین هفتاد تن بیعت کننده جای داشت که البته نماینده انصار بودند. عبدالله، مدافع نبی اکرم ﷺ بود و در جنگ احد در رکاب پیامبر ﷺ شهید شد (المعارف، ص ۳۱۶). او فرزندش جابر را در جنگ‌های مهم به دنبال خود می‌برد تا به مسلمانان مجاهد کمک کند (العلل، ج ۱، ص ۴۰۸).

۳. زندگی جابر بن عبدالله و فرزهای مهم آن

اگرچه مروری بر حیات جابر گذشت، ولی ویژگی‌های مهمی در زندگی او وجود دارد که به سبب درس‌آموزی و الگوبرداری، توجه ویژه می‌طلبد.

۳-۱. جایگاه ویژه جابر نزد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، و اعتقادات شیعی او

اعتقادات شیعی جابر همانند محبوبیت او نزد شیعه و سنی جای شک و شبهه ندارد. او همیشه از صحابه امامان معصوم علیهم‌السلام بوده و طبق روایت مشهور، سلام



پیامبر ﷺ را به فرزند نسل چهارمش، یعنی امام باقر ﷺ رساند. روایات متعددی در فضیلت و وصایت امیرالمؤمنین ﷺ از او نقل شده و فضائل اهل بیت ﷺ نیز در منقولات او فراوان است. جابریکی از هفت صحابی است که در جریان سقیفه، نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ و حق امامت ایشان و جانشینی پیامبر ﷺ وفادار ماند (حمیری، ص ۷۹؛ کشی، ص ۳۸؛ مقدسی، ج ۵، ص ۱۲۷). از این رو در بین شیعیان جایگاه ویژه دارد. او اگرچه به واسطه نابینایی یا کم بینایی نتوانست در حادثه عاشورا شرکت کند، ولی با همان وضعیت جسمی و کهولت سن، نخستین زائر امام حسین ﷺ به حساب می‌آید، که در روز اربعین اتفاق افتاده است. کلام او به عطیة کوفی در همین زیارت، قابل توجه و شنیدنی است.

۲-۳. جهاد جابرو شرکت او در جنگ‌های متعدد همراه پیامبر ﷺ

جابر از همان زمان نوجوانی، که هنوز تکلیف جهاد بر او واجب نبود، همراه پدر در جنگ‌های پیامبر ﷺ شرکت می‌کرد و به جهادگران یاری می‌رساند. داستان آب آوردن او برای زخمی‌ها در روز جنگ احد مشهور است (التاریخ بخاری، ج ۲، ص ۲۰۷) و این ماجرا از زبان خود او نیز نقل شده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۶). اگر چه برخی حضور او را در جنگ احد نفی کرده‌اند (المعارف، ص ۳۰۷)؛ ولی به نظر می‌رسد حضور او در جنگ، به عنوان مرد جنگی و جهادکننده نفی شده است. به گفته محققان، جابر از همان عنفوان جوانی، همراهی و مصاحبت پیامبر ﷺ را ترک نکرده و در جنگ‌ها شرکت داشته است. به گزارش خود جابر، وی از بین ۲۷ غزوة رسول خدا ﷺ در ۱۹ غزوه حاضر بوده (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۴)؛ و نیز در برخی سَرِّیه‌ها هم شرکت جسته است (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲). در برخی گزارش‌های تاریخی آمده که وی تنها در یک جنگ همراه پیامبر ﷺ نبود، و آن، جنگ «حمراء الأسد» است که بلافاصله بعد از جنگ احد به وقوع پیوست و جابر با اجازه پیامبر ﷺ از آن جنگ معاف شد، زیرا پدرش تازه شهید شده و وی را سرپرست خانواده کرده بود. گفتنی است که در واقع، جنگی هم اتفاق نیفتاد.



۳-۳. محبوبیت نزد پیامبر ﷺ و ۲۵ بار استغفار پیامبر ﷺ برای او در ماجرای «لیلة

البعیر»

جابر به واسطه ویژگی‌های مثبت فراوان، از همان نوجوانی مورد علاقه مسلمانان و خصوصاً شخص پیامبر ﷺ بود و اعتبار داشت. فضائل او زیاد و در کتب فریقین مشهور است. از مشهورترین فضائل منقولش ۲۵ بار استغفار پیامبر ﷺ برای وی در ماجرای «لیلة البعیر» است (پاکتچی، به نقل از ترمذی، احمد بن حنبل، ابن حبان، و حاکم نیشابوری). ماجرا از این قرار است که جابر سرپرست نه خواهر خود بود و از مشکلات مالی رنج می‌برد و دین‌های پدر نیز بر عهده‌اش بود. سال چهارم هجرت، شبی پیامبر ﷺ در راه بازگشت از غزوة «ذات الرقاع» جویای حال جابر شد و متوجه شد که بسیار گرفتار است. لذا آبرومندانه مشکل او را برطرف کرد؛ بدینسان که شتر او را خرید و تا مقصد، جابر همراه پیامبر ﷺ بر یک شتر سوار بود و در همین حال رسول خدا ﷺ بارها برای او استغفار کرد (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۳). قصه فروش شتر خواندنی است و در منابع متعدد ذکر شده است.

سال نوزدهم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

۳-۴. موضع او در قبال اتفاقات سیاسی بعد از رحلت پیامبر ﷺ

بر خلاف برخی اصحاب که وارد فعالیت‌های سیاسی و نظامی شده و غالباً مشکلاتی در مسیر پیشرفت اسلام ایجاد کردند، جابر بن عبدالله به مشارکت در چنین کارهایی دامن نیالود و غالباً در مدینه می‌ماند. اما از حق و حقیقت کناره نگرفت و در شمار چند تن معدود بود که در جریان سقیفه در کنار سلمان و ابوذر، وفاداری خود را نسبت به امیرالمومنین علیؓ ابراز و تأکید کرد. وی از رویدادهای پیرامون خود به خوبی اطلاع داشت و گزارش‌های او در باره اعمال عمر در زمان خلافتش و نیز ماجرای شورش مردم بر علیه عثمان و کشته شدن او و همچنین گزارش در باره جنگ‌های امیرالمومنین و نیز حوادث عصر معاویه، همه و همه نشان از این دارد که وی وقایع سیاسی عصر خود را دنبال می‌کرده است (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷؛ مدخل جابر. منابع بسیار فراوان فریقین را در باره جابر در همین مقاله ببینید)



۵-۳. ماجرای ازدواج جابرین عبدالله انصاری

پدر جابر، یعنی عبدالله انصاری عائله‌مند بود. او نه دختری به عنوان آخرین فرزند، همین یک پسر یعنی جابر را داشت. در جنگ اُحد شهید شد و عیال و دیون او نصیب تنها پسرش ماند. به نقلی از همین رو، پیامبر ﷺ او را از شرکت در جنگ حمراء الاسد، که بعد از جنگ اُحد درگرفت، معاف فرمود. قصه فقر او در عنوان «واقعه لیلة البعیر» ذکر شد. در سال سوم هجرت، و قبل از غزوة ذات الرقاع ازدواج کرد. او برای ازدواج، مانند دیگر جوانان، به سراغ دختران جوان نرفت، بلکه با بیوه‌ای به نام «سُهَیمه» دختر مسعود بن اوس ازدواج کرد، تا بهتر بتواند از خواهران خود سرپرستی کند. او ماجرای ازدواج خود را برای پیامبر ﷺ تعریف کرد و حضرت تایید فرمود. ماجرا از این قرار بود که جابر تعریف می‌کند همان زمان که با پیامبر ﷺ بیک شترنشسته بودیم و سخن می‌گفتیم، پیامبر ﷺ از من پرسید: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری. پرسید: با بیوه یا باکره؟ گفتم: با بیوه. پرسید: چرا؟ گفتم: فدایت شوم. پدرم که روز اُحد شهید شد، نه دختری به جا گذاشت. من با یک زن باتجربه ازدواج کردم تا بتواند آن‌ها را جمع و مراقبت کند. نبی اکرم ﷺ با عبارت «أَصَبْتُ» مهر تأیید بر تصمیم و عمل او نهاد (رک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۴۸؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۹؛ منابع دیگر را ببینید در: مسند جابر، ص ۵۷). این موضوع نشان می‌دهد افکاری که در جامعه ما نسبت به ازدواج با زنان بیوه وجود دارد، با اسلام و سنت نبوی تناسبی ندارد.

سال نوزدهم، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

۶-۳. ارجاع دادن امام حسین علیه السلام در حقانیت سخن خویش به جابر

از آنجا که شخصیت جابر را موافق و مخالف تایید می‌کنند، این نکته در حوادث عاشورا قابل توجه است. در کربلا یک لشکر دشمن حاضر شده‌اند که ادعای مسلمانی دارند، ولی بر روی سبط رسول خدا ﷺ به عنوان «خارجی» شمشیر می‌کشند. اینان دم از پیروی پیامبر ﷺ می‌زنند و لذا باید سخنان پیامبر ﷺ را به آنها گوشزد نمود. امام حسین علیه السلام، فضائل خویش را از زبان پیامبر ﷺ نقل می‌کند و می‌فرماید: آیا من پسر دختر رسول شما نیستم؟ ... آیا پیامبر ﷺ، من و برادرم را سید جوانان اهل بهشت نهموده

است؟ سپس امام، دفع دخل مقدر فرموده و ادامه می دهد: اگر مرا شخصی راستگو می دانید، و در فضائلی که گفتم تصدیق می کنید، که می دانید از زمانی که فهمیدم خدا بر دروغگویان خشمگین می شود، هرگز دروغ نگفته ام. ولی اگر مرا دروغگو می شمارید، در بین شما از اصحاب رسول خدا ﷺ کسانی هستند، که می توانید از آنها صحت سخنان مرا جویا شوید. سپس امام حسین علیه السلام نام پنج نفر را می برند که یکی از آنها جابر بن عبدالله انصاری است (ارشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶).

البته جابر به دلیل سن زیاد و نابینایی یا کم بینایی، از شرکت در لشکر امام حسین معاف بود، ولی به نقل شیخ طوسی و ابن طاووس (مصباح المتعجد، ص ۷۳۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۸۶) وی نخستین زائری است که در کربلا مزار امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. اهمیت این سفر، آنگاه معلوم می شود که چنین سفری در آن زمان، بسیار خطرناک بوده، زیرا ماموران ابن زیاد و یزید همه جا پراکنده بودند و هیچ ابایی از کشتن مردم نداشتند. ولی به قول یکی از محققان معاصر: «خرج رجل محمدی علوی فاطمی حسینی من مدینة الرسول، وعزم علی سفر طویل من المدینة الی کربلا...» (مسند جابر، ص ۸۹).

۴. جایگاه جابر در منابع رجالی شیعه و اهل سنت

جابر بن عبدالله انصاری یکی از اصحاب کم نظیر و خوشنام است که کمتر کسی مانند او بین فریقین، قابل اعتماد همگان باشد. وی از سال های آغازین جوانی در جوار پدر بزرگوارش با نبی اکرم ﷺ بیعت کرد و تا آخر عمرش با اعتقاد سالم گذارند. کمتر کسی است مانند او که به یقین، شیعه باشد ولی در منابع عامه نیز، هیچ قدح و ذمی در موردش موجود نباشد. بهر حال در کتب رجالی شیعه و سنی مدح او فراوان است به اندازه ای که در باره او گفته شده: «نیاز به توثیق ندارد» (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۵).

۱. شرح حال کامل جابر و ارجاع های متعدد را در منابع زیر ببینید: منتهی الآمال، تاریخ حضرت خاتم؛ دانشنامه جهان اسلام، مدخل جابر بن عبدالله، از احمد بادکوبه هراوه؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۷، مدخل جابر، از احمد پاکتچی؛ دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی؛ و ...



۵. گونه شناسی روایات منقول از جابر

از آنجا که جابر از صحابیان برجسته و مورد توجه پیامبر ﷺ و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بوده و نیز عمر طولانی داشته، بدیهی است که تعداد و به تبع آن گونه های روایات منقول از او متعدد باشد. پسر «عبدالله انصاری» احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ نقل کرده و لذا در کتب تراجم صحابیان، او را «حافظ سنت نبوی و مکثر در حدیث» نامیده اند (الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۲۲۰) و روایات او مورد توجه فریقین است. جابر در مسجد نبوی حلقه درس داشت و حدیث، اِملامی کرد. نَووی می گوید: «از جابر ۱۵۴ حدیث نقل شده که ۶۰ حدیث از آنها را هم بخاری و هم مسلم در صحیح خویش نقل کرده اند». وی بسیار طالب علم بوده و طبق نقل مستدرک حاکم، برای شنیدن یک حدیث در باره قصاص، تا مصر سفر کرده است (مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۴۳۷). بدیهی است که هم صحابه از او نقل کنند و هم تابعان؛ چون به لحاظ عمر طولانی او، تابعانی چون حسن بصری، عامر شعبی، مجاهد بن جبر، و عطاء بن اُبی رباح از وی روایت کرده اند. حتی برخی امامان شیعه نیز، احادیث نبوی را گاه از قول جابر نقل می کنند.

از حیث گونه شناسی، روایات او همه عناوین دینی را در بر می گیرد؛ یعنی حوزه اخلاق، حوزه احکام و فقه، و حوزه اعتقادات؛ ولی چون وی صحابی معتقد و پیرو پیامبر ﷺ بوده، احادیث حوزه اعتقادات در بخش امامت از او فراوان نقل شده است. نیز احادیث ناظر بر تفسیر قرآن از او نقل شده که موضوع پژوهش حاضر است، مانند سوال او از «کلاله» که در پاسخ او آیه مشهور به «آیه کلاله» (نساء/ ۱۷۶) نازل شد که (طوسی، تبیان، ذیل آیه).

یکی از مهمترین احادیث اعتقادی که از ایشان نقل شده، حدیث معروف لوح در حوزه امامت است که مشتمل بر معرفی امامان شیعه می باشد. در همین حوزه امامت، حدیث معروف دیگری هست که به نام «حدیث جابر» مشهور شده و آن نیز مشتمل بر نام ائمه شیعه می باشد و چون ذیل آیه «اولی الامر» مطرح شده، در بخش روایات تفسیری بدان خواهیم پرداخت.

۶. روش تفسیری جابر بن عبدالله انصاری

برای فهم روش تفسیری جابر، باید با تفسیر در دوران صحابه آشنا باشیم. با نزول قرآن، مردم برای فهم آن، به پیامبر رجوع می کردند، زیرا وظیفه تعلیم کتاب با پیامبر بود (جمعه ۲). کتاب خدا به زبان عربی بود و درک معانی ظاهری آن، برای عرب زبان ها آسان می نمود، ولی به دلائلی معانی قرآن در ظاهر آن محدود نمی شد، اگر چه برخی عالمان در این حوزه مبالغه کرده و معتقدند که همه معاصران نزول، همه مفردات و جملات قرآن را درک می کردند (مقدمه تاریخ، ص ۲۷۹). گزارش های تاریخی نشان می دهد که تنها با دانستن زبان عربی، فهم قرآن برای همه ممکن نبوده، چون اولاً برخی از آیات، نیاز به استدلال و برهان و قیاس منطقی داشته (انبیا/۲۲؛ انعام/۷۶)؛ ثانیاً برخی از آیات ناظر به احکام و به صورت کلی بوده و جزئیات آن نیاز به تبیین داشته (اسراء/۷۸ و ...). ثالثاً آیات قرآن مشتمل بر کنایه ها و استعاره هایی است که نیاز به تفسیر دارد (نور/۳۵ و ...). رابعاً آیات متشابه در کلام خدا هست که به تبیین و تفسیر نیاز دارد. رسول خدا ﷺ که نخستین مفسر قرآن بود، در مدرسه تفسیری خود به دو شیوه عمومی برای همه مردم، و خصوصی برای صحابیانی خاص، مفاهیم قرآن را تبیین می فرمود.

همه صحابه از نظر قدرت فکری و فهم قرآن یکسان نبودند و خود نیز به این امر اعتراف می کردند. از خلیفه اول و دوم و نیز ابن عباس گزارش هایی رسیده که نشان می دهد فهم آیات قرآن برای آن ها آسان نبوده است (آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۵۶). گذشته از هوش و استعداد و دانش، از حیث دینی و معرفتی و اهتمام به پیروی از رسول خدا ﷺ و یادگیری معارف قرآنی از ایشان، نیز بسیار متفاوت بوده و در یک سطح نبودند. لذا تعداد روایات تفسیری منقول از پیامبر ﷺ در بین صحابه بسیار متفاوت است، ولی به طور کلی می توان گفت تفسیر صحابه این ویژگی ها را داشته است: به شکل نقل زبانی و روایت از پیامبر ﷺ بوده یعنی اجتهاد در بین ایشان کم بوده بلکه از آن بی نیاز بودند؛ مقید به تدوین تفسیر نبودند؛ کل قرآن تفسیر نمی شد؛ ساده تفسیر می کردند و به دنبال وجوه معنایی و اشتقاق کلمات نبودند؛ در مسائل کلامی و فقهی آراء مختلفی وجود نداشت؛



از تفسیر به رأی مبرا بودند، و البته افزون بر روش نقلی، گاه اجتهادهایی نیز در تفسیر ایشان دیده می‌شد.

پس از طبقه صحابه، نقش تابعان در تفسیر قابل توجه است. از آن رو که تابعان، با عصر نزول قرآن و حضور رسول خدا ﷺ فاصله داشتند، به تدریج اجتهاد در تفسیر و اظهار نظرها قوت گرفت، اما در بین شیعیان، به دلیل وجود ائمه اطهار علیهم السلام انحراف ایجاد نشد و تابعان از وجود ایشان بهره می‌بردند. به طور کلی تفسیر تابعان این ویژگی‌ها را داشت: ظهور تنوع و اختلاف در تفسیر از جمله تفاسیر عقلی و عرفانی؛ عبور از مرحله بساطت و ورود مطالب کلامی و فرقه‌ای به تفسیر؛ تکیه بر اجتهادهای شخصی بدون استناد به پیامبر ﷺ؛ تکیه به ظن و گمان؛ وجود تفسیر به رأی؛ و گسترش روایات اسرائیلی (آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۸۳ و ۱۲۶).

بر اساس مرور فوق پیرامون تفسیر در بین صحابه و تابعان، جایگاه جابرو روش او در تفسیر قابل مطالعه است. از آنجا که وی هم صحابی است و هم تابعی، بدیهی است که ویژگی هر دو را داشته باشد. البته باید اذعان کرد که رویکرد غالب در تفسیر دو قرن نخستین، رویکرد روائی بوده و دلیل عمده‌اش صرف نظر از بساطت تفسیر و حضور پیامبر ﷺ، روحیه عمل‌گرایی و پرهیز از بحث و مجادله‌های نظری بود. لذا فهم قرآن را موقوف به بیان نبوی می‌نمودند. از همین جاست که بحث امکان یا عدم امکان فهم قرآن به وجود آمد.

مطالعه روایات جابرین عبدالله نشان می‌دهد وی جزء جریان «گرایش سلبی» در تفسیر نبوده است. توضیح آن که پس از عصر نزول، شاهد دو جریان کلی در تفسیر هستیم. اول گروهی که از جریان روایت‌گرای بیگانه هستند و تفسیر را به مثابه دانش مستقلی می‌شمردند که حدیث، تنها یکی از منابع آن است. دوم گروهی که تفسیر را صرفاً در بستر دانش حدیث و در قالب روائی جستجو کرده و باب نظروری و اجتهاد را مسدود می‌دانستند. اینان خود به دو بخش قابل تقسیمند. بخش اول گرایش سلبی یعنی کسانی که به دلیل بضاعت علمی کم، و یا تقوای زیاد و ترس از درافتادن به دام «تفسیر به رأی»، از تفسیر اکراه

داشتند و حتی اگر شخصی تکیه بر روایت نمی کرد مورد انتقاد قرار می گرفت. بخش دوم گرایش ایجابی یعنی کسانی که به رغم تنگ نظری در روش تفسیرروائی، قلمرو روایات را توسعه داده و آثار تفسیری را گسترش دادند.

در حوزه اهل سنت، روایات صحابه را حجت دانستند؛ ولی در حوزه تشیع، محور اصلی برا حدیث اهل بیت علیهم السلام استوار بود که به مثابه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته می شد (آسیب شناسی جریان های تفسیری، ص ۱۲۴-۱۳۰). جابر از آن روی که صحابی بود، غالب تفسیروی نقل از رسول خداست، اما از آن روی که تابعی بود، رایحه هایی از اجتهاد نیز در تفسیر او به چشم می خورد.

۷. تحلیل و بررسی روایات تفسیری منقول از جابر

به دو سبب تعداد روایات منقول از جابر بن عبدالله انصاری فراوان است. اول آن که وی از سن نوجوانی و جوانی مصاحب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بوده، و دوم آن که عمر طولانی داشت. از همین رو همه گونه های روایات، در منقولات او دیده می شود. هدف مقاله حاضر بررسی روایات تفسیری اوست که آنها هم کم نیستند و به چند گونه قابل تقسیم اند که در ادامه خواهند آمد. اینک لازم است دو تذکر مهم ارائه شود.

تذکر اول آنکه مقاله حاضر در پی استقراء و اصطیاد همه روایات تفسیری جابر نیست، بلکه از بین آنها به صورت انتخابی، گونه های تفسیری او را استخراج می کند. از این رو پژوهش حاضر تنها به روایات جابر در تفسیر مجمع البیان و برخی دیگر از احادیث او اکتفا کرده، که محقق معاصر استاد حسین واثقی، آنها را در اثر ارزشمند خویش با عنوان «جابر بن عبدالله، حیاته و مسنده» گرد آورده و مبنای ایشان، کتاب مجمع البیان فضل بن حسن طبرسی، تصحیح علامه شعرانی است. بدیهی است که روایات جابر، هم در منابع شیعی و هم در منابع عامه بسیار است تا آنجا که ابن کثیر دمشقی در کتاب مفصل خودش با نام «جامع المسانید و السنن» دو جلد را فقط به روایات جابر اختصاص داده است. روایات این صحابی بزرگوار در مورد تفسیر قرآن به اندازه ای است که سید محسن عاملی، وی را از «أجلاء مفسرین» می شمارد (اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶).

تذکر دوم آن که روایات تفسیری جابر از حیث استناد به نبی اکرم صلی الله علیه و آله، در کُل بردو گونه قابل تقسیم است. برخی به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد داده می شود، چه آن که خود جابر مستقیماً از ایشان نقل کند، و چه آن که جابر ناقل گفتگوی پیامبر صلی الله علیه و آله با شخص دیگری باشد. برخی دیگر به ظاهر، استنادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد؛ لذا معلوم نیست که اجتهاد جابر بوده، یا چیزی از سند ساقط شده است. با توجه به این دو تذکر، اینک در هفت بخش، تنويع و تبویب روایات جابر می آید.

۷-۱. روایات تفسیری جابر، ناظر بر بیان معانی واژه ها

فهم هر جمله و متنی مبتنی بر فهم مفردات آن است و در تقدم فهم واژه ها بر جمله ها شکی نیست. بر همین اساس، بحث از مفردات قرآن ریشه در زمان نزول دارد. در این زمینه از جابر روایاتی نقل شده، مانند آن که جابر از گفتگوی یک شخص با رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش می دهد که از معنای «قنوت» می پرسد. خداوند در سوره بقره آیه ۱۱۶ می فرماید: وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ. در مجمع البیان ذیل آیه مذکور آمده که اصل در معنای قنوت، دوام است؛ ولی در وجوه متعدد استعمال شده، اول به معنای «طاعت» و «کُلُّ لَهُ قَانِتُونَ» یعنی «مطیعون». دوم به معنای «نماز» مانند آیه «یا مریم اقنتی لربک». سوم به معنای «طول قیام»، چنانچه از جابر بن عبدالله روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: «چه نمازی افضل است؟ فرمود: «طول القنوت ای طول القیام». سپس طبرسی وجوه دیگری را نیز بیان می کند. بنابر حدیث جابر، یکی از معانی «قانت بودن»، قیام طولانی به عبادت است.

نمونه دیگر از بیان معنای مفردات قرآن، معنای عقل است که در لغت به معنای «منع» و «بازداشتن» آمده است. خداوند در سوره عنکبوت آیه ۴۳ می فرماید: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. می دانیم که واژه عقل در قرآن نیامده، زیرا آنچه برای قرآن مهم است، صرف داشتن «عقل» نیست، بلکه به کارگیری آن است؛ لذا قرآن کاربرد فعلی عقل را استعمال می کند و بر کاربست عقل تاکید می فرماید. از این رو با ثلاثی مجرد «يَعْقِلُ» و یا ثلاثی مزید «تَعْقِلُ» از آن تعبیر می فرماید. در آیه مورد بحث، نوع اول کاربرد

مطرح است و می‌فرماید مثل‌هایی که ما می‌زنیم، فقط عالمان بر آنها تعقل می‌کنند. جابر بن عبدالله در روایتی می‌گوید: «تَلَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ: وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ وَقَالَ: الْعَالِمُ الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ، فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتَنَبَ سَخَطَهُ»؛ (مسند جابر، ص ۳۷۸، حدیث ۴۱۲؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۴)؛ یعنی: پیامبر ﷺ این آیه را خواند و فرمود: عالم کسی است که از طرف خدا تعقل کند، پس به او امر او کمر بندد و از نواهی او دور شود. تعبیر «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ» در روایات متعددی از جمله روایت هشام از امام کاظم (علیه السلام) در باره عقل و جهل آمده، و اندیشمندان اسلامی در ترجمه آن به زحمت افتاده‌اند. شاید بتوان گفت معنای روایت این شود که: «عالم کسی است که تعقل و بصیرت الهی داشته باشد، پس به عامل به اطاعت الهی است و از خشم او پرهیز می‌کند». در مجمع البحرین، تعبیر فوق، به «عَرَفَ عَنِ اللَّهِ» معنا شده، و با توجه به سخنان شارحان اصول کافی پیرامون حدیث هشام، به نظر می‌رسد تعبیر «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ» بدین معناست: «بصیرت و معرفت عمیقی که با الهام خداوند حاصل می‌شود و موجب ایجاد تقوی می‌گردد». بر این اساس طبق روایت جابر، در «يَعْقِلُ» معنای لغوی عقل، یعنی «منع» نهفته است که ایجاد ملکه «تقوا» می‌کند و این تقوا، خود باعث عمل به دستورات الهی و بازداری از نواهی الهی می‌گردد.

نمونه سوم ذیل آیه ۱۴ سوره بلد است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ».. در آیات قبل سخن از چిستی «عَقَبَةٍ» به میان آمده، و در پاسخ دو عمل ذکر شده، که اولی آزادسازی برده، و دومی اطعام به دو گروه است: یتیم و مسکین. اما در چه زمانی؟ «فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ». واژه «مسغبه» از تکامدهای قرآن است و تنها همین جا دیده می‌شود و مصدر میمی از ریشه «س غ ب» می‌باشد. راغب می‌گوید: این مصدر میمی، به معنای «گرسنگی توأم با زحمت» است؛ پس چون تعبیر آیه شریفه «يَوْمَ الْمَسْغَبَةِ» است، به نظر می‌رسد مرادش اطعام در ایامی است که فقر و گرسنگی بر مردم غلبه کرده باشد؛ ولی طبرسی آن را به معنای مطلق گرسنگی می‌داند. «سَغَبٌ» بروزن «غضب» به معنای گرسنگی است و طبرسی «سَغَبٌ يَسْغَبُ» را معادل «جَاعَ يَجُوعُ» می‌شمارد.

جابرین عبدالله در این باره حدیثی از قول رسول الله ﷺ نقل کرده که می‌فرماید: «مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ»؛ (مسند جابر، ص ۳۸۲، حدیث ۴۲۹؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵)؛ یعنی: طعام دادن به مسلمان گرسنه، موجب بخشش الهی می‌شود. براین اساس، مراد آیه، مطلق گرسنگی می‌شود.

۷-۲. روایات تفسیری جابر، ناظر بر ارائه شأن نزول آیات

برخی از آیات قرآن بعد از یک سؤال یا یک ماجرا نازل شده‌اند تا پاسخی برای سؤال یا توضیحی برای ماجرا باشند و در اصطلاح علوم قرآنی به آن «شأن نزول» می‌گویند. آگاهی از شأن نزول‌ها در فهم قرآن بسیار کارآمد هستند تا جایی که برخی عالمان، آن را شرط اساسی فهم می‌دانند، اگرچه در روایات شأن نزول دقت و پالایش، ضروری است. سخن صحابی‌ان رسول خدا ﷺ که در فضای نزول حاضر بوده‌اند، در نقل این ماجراها و فضاها برای آیندگان، کمک کننده‌اند. منقولات جابر در حوزه بیان شأن نزول آیات فراوان است و تعجبی هم ندارد؛ چون وی مصاحب پیامبر ﷺ بوده و در بسیاری از مواقع، هنگام نزول آیات، در متن واقعه حاضر بوده، و از زمینه و سبب نزول آیات با خبر بوده است. مثلاً ذیل آیه ۱۱۵ بقره، روایت جابر می‌تواند بدفهمی یا ابهام آیه را برطرف نماید. خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». شاید گمان شود که برای خواندن نماز، یافتن قبله خاص ضرورت ندارد و به هر سویی بخوانیم کافی است، ولی شأن نزول روشن می‌سازد که نزول آیه، کلی و ناظر به همه زمان‌ها نیست. جابر می‌گوید: در یکی از «سریه‌ها» رسول خدا ﷺ عده‌ای را برای جنگ فرستاد، که من هم جزء آن‌ها بودم. شب تاریکی بود و ما نتوانستیم قبله را بیابیم. برخی گفتند ما قبله را می‌شناسیم و به سمت شمال، اشاره کرده و سپس نماز خواندند و خطوطی را کشیدند. گروهی دیگر نیز ادعا کردند که ما می‌شناسیم، و سمت جنوب نماز خواندند و خطوطی کشیدند. وقتی صبح شد و خورشید طلوع کرد، دیدیم که خطوط هر دو گروه، غلط است و سمت قبله نبوده است. از سفر برگشتیم و موضوع را از رسول خدا ﷺ پرسیدیم. پیامبر ﷺ قدری سکوت کرد و سپس این آیه نازل شد. (مسند جابر، ص ۳۶۷، ح ۳۷۰؛ به نقل از مجمع



البیان، ج ۱، ص ۱۹۱). اگرچه شأن نزول های مختلفی برای آیه مطرح شده، ولی روایت جابر راهگشاست.

نمونه دیگر در مورد آیه ۱۹۹ آل عمران است که خداوند می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». آیه تصریح دارد که شخصی از اهل کتاب، چنین ایمانی داشته و لیاقت چنین مدحی را دارد، اما این که چه کسی از اهل کتاب در این آیه مورد تمجید قرار گرفته، بین مفسران اختلاف نظر است. جابر در روایتی می گوید: زمانی که نجاشی، حاکم حبشه از دنیا رفت، جبرئیل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: خارج شوید و براو نماز بخوانید. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بر چه کسی؟ گفت: نجاشی. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت بقیع رفت و زمین حبشه براو مکشوف شد، و بر جنازه او نماز خواند و برگشت. منافقان گفتند: این مرد را ببینید که چگونه بر یک نصرانی حبشی، که تا به حال او را ندیده و اعتقادی به دین او - یعنی اسلام - ندارد، نماز می خواند! پس این آیه نازل شد. (مسند جابر، ص ۳۷۰، ح ۳۸۱؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱). اگر روایت جابر را بپذیریم، احتمال مسلمان شدن نجاشی تقویت می شود؛ زیرا آیه کریمه تصریح دارد که او به دین خودش و دین مسلمانان اعتقاد داشته و در مقابل خدا، خاشع بوده است.

نمونه سوم در باره سوره جمعه آیه ۱۱ است که خداوند می فرماید: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ». جابر که در ماجرا حضور داشته، می گوید: أَقْبَلْتُ عَيْرًا وَنَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ الْجُمُعَةَ، فَأَنْفَضَ النَّاسُ إِلَيْهَا فَمَا بَقِيَ غَيْرُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا أَنَا فِيهِمْ، فَتَنَزَّلَتِ الْآيَةُ... یعنی: «روز جمعه کاروانی رسید، در حالی که ما با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم. همه مردم به سوی کاروان رفتند و فقط من و یازده نفر دیگر باقی ماندیم و لذا این آیه نازل شد». قابل توجه آنکه این آیه می تواند مدح و فضیلت جابر بن عبدالله و بقیه افراد همراه او به حساب آید، و نیز برای بقیه مسلمانان، اعم از مهاجران و انصار، قدح و ذم باشد. نیز می تواند میزان ادب و فهم و دینداری و علاقه صحابیان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سطوح مختلف ایمانی آنها را نشان دهد.



۷-۳. روایات جابر، ناظر بر تعیین مصداق آیه

از آنجا که دأب قرآن غالباً تصریح بر نام افراد نیست، چه افراد ممدوح و چه مذموم، یکی از مشکلات تفسیر آیات قرآن، تعیین مصداق برای ضمیرها یا اسم اشاره‌ها و یا موصول هاست، که گاه از آن به «تأویل» یاد می‌شود. گفتنی است که تأویل هر آیه، هر معنایی است که در ظاهر آیه نمی‌گنجد و چنین معنایی، اعم است از معین کردن مصداق، و یا عمق بخشیدن به معنای ظاهری و رسیدن به بطون آیه. (تفصیل بحث را ببینید در: اصول تفسیر قرآن برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۳۷۵-۴۰۲). در حوزه تعیین مصداق آیه نیز از جابر روایاتی نقل شده که نمونه‌هایی ارائه می‌گردد.

ذیل آیه صدم سوره توبه، از قول جابر روایتی نقل شده که مصداق آن را مشخص می‌کند. آیه چنین است: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». سخن از کسی است که از مهاجران و انصار بوده، ولی سبقت ایمانی داشته است. اقوال مختلفی مطرح شده که بین مهاجرین، نخستین ایمان آورنده چه کسی است، ولی جابر نقل کرده که مصداق آیه، در بین زنان حضرت خدیجه علیها‌السلام و در بین مردان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است (مسند جابر، ص ۳۷۵، ح ۳۹۹؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۵).

نمونه دیگر آیه ۱۷ سوره هود می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ». علاوه بر روایاتی از امام باقر و امام رضا علیهما‌السلام، جابر هم نقل کرده که شاهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عبارت «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» علی علیه‌السلام است که همواره به نفع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهادت می‌داد (مسند جابر، ص ۳۷۵، ح ۴۰۲؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۵۰).

نمونه سوم در تعیین مصداق مطهران آیه تطهیر است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳). جابر نقل می‌کند که این آیه در حالی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده که در خانه، غیر از فاطمه و علی و

حسن و حسین علیهما السلام کسی نبود؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم انّ هؤلاء اهلی». (مسند جابر، ص ۳۷۹، ح ۴۱۵؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷). البته مفسران اهل سنت، روایات جابر را می‌پذیرند، ولی آن‌گاه که مخالف میلشان باشد، ردّ می‌کنند. از جمله در همین مورد، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز از مصادیق آیه برمی‌شمارند (تفصیل بحث در کتاب: آیه تطهیر در شعر شعرای عرب، از همین قلم، بخش اول).

۴-۷. روایات جابر ناظر بر تفسیر و توضیح آیه

صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله اطراف ایشان بودند و طبیعی بود که از معانی آیات نازل شده پرسند، و گاه پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان بدون پرسشی از سوی صحابه، مبادرت به توضیح و تفسیر آیه می‌کردند. البته همه صحابیانی به دنبال کسب دانش و فهم قرآن نبودند و ادعای فهم نیز نداشتند، لذا اگر کسی از آنها می‌پرسید، صراحتاً می‌گفتند: آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بود، ما در بازارها به دنبال کسب درآمد بودیم (شغل برخی صحابه را ببینید در: حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۲۷۵). در کتاب التفسیر و المفسرون، نویسنده با وجود تعصب نسبت به شیعه، به تفاوت صحابه در حوزه علم و خصوصاً علم تفسیر، و نیز جایگاه ویژه امیر المؤمنین علیه السلام اشاره کرده می‌نویسد: «علی اقیانوسی از علم و شخصیتی توانمند در استدلال بود... و صحابه به او پناه می‌بردند و در این خصوص، سخن عمر کافی است که می‌گفت: مبادا که رفتاری داشته باشم و علی را نداشته باشم، تا آنجا که این سخن او، مانند ضرب المثل شده است» (التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۷). علامه امینی بحث‌های مفصلی درباره میزان دانش صحابه براساس کتب اهل سنت گردآوری کرده است (الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۶، بحث نوادر الاثر فی علم عمر). چنانکه گذشت، جابر از صحابیانی واقعی بود و طبیعی است که توضیح و تفسیرهای پیامبر صلی الله علیه و آله را ثبت و ضبط کند.

۵-۷. روایات جابر ناظر بر بیان بطون آیه

قرآن، ذو بطون است و در روایات آمده که هر آیه تا هفتاد بطن دارد. البته این عدد ناظر بر تکثیر است. اگر قرآن، بطون مختلف نداشت، جاودانگی و جامعیت آن زیر سؤال

می‌رفت. بطن، لایه‌های زیرین معنایی هستند که حتما باید با ظاهر آیه، در یک جهت و مسیر باشند. به عبارت دیگر معنایی که به شکل بطنی از آیه برداشت می‌شود، نباید مخالف ظهو و ظاهر آیه باشد. این قید مهم موجب می‌شود که باب تفاسیر اشاری و باطنی غلط بسته شود، و هر تفسیر و توضیحی با برچسب «بطن» به کلام خدا ملحق نگردد.

در این که چه کسانی می‌توانند بطون قرآن را بفهمند، اختلاف است. یک نظر آن است که معصومان برخی از بطون را برای ما مطرح ساخته‌اند، ولی در ضمن آن خواسته‌اند تا روش تفسیر و استخراج بطون را نیز آموزش دهند. یکی از صحابیانی که بطون قرآن را نقل کرده، جابر بن عبدالله است. به عنوان نمونه به آیه زیر توجه شود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» (زخرف/۴۱). در آیات قبل از آن، سخن از کسانی به میان آمده که کور و گره‌ستند و هدایت را نمی‌پذیرند. در این آیه با خطاب «ک» به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، وعده داده شده که از چنین دشمنانی انتقام خواهیم گرفت. این ظاهر آیه است؛ اما جلوه‌ای از بطن آیه را جابر روشن می‌کند. وی می‌گوید: «إِنِّي لَأَدْنَاهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ بِمَنَى، حِينَ قَالَ: لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَئِنْ فَعَلْتُمُوهَا، لَتَعْرِفَنِي فِي الْكِتَابَةِ الَّتِي تُضَارِبُكُمْ. ثُمَّ التَفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَقَالَ: أَوْ عَلَيَّ أَوْ عَلَيَّ ثَلَاثًا. فَرَأَيْنَا أَنَّ جَبْرِئِيلَ غَمَزَهُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى أَثَرِ ذَلِكَ: فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. تَوْضِيحٌ مَاجِرًا مَفْصَلٌ اسْت، أَمَّا خِلَاصُهُ أَنَّ كَ، بِبِامْبَرِ صلی الله علیه و آله اشاره به همدستی و هم‌دستانان مخالفان خویش دارند و تصریح به اینکه این صحابیان، حتی قراردادی بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته‌اند. سپس آیه نازل می‌شود که از آن‌ها سخت انتقام می‌گیرم به وسیله علی علیه السلام (مسند جابر، ص ۴۱۷، ح ۴۱۷؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹).

نمونه دیگر آیه ۳۰ از سوره محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد که خدا می‌فرماید: «لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ». ظاهر آیه روشن است، اما جابر در حدیثی، ذیل آیه فوق، بطن آن را چنین روشن می‌کند: «وَاللَّهُ مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ



فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ عليه السلام»، یعنی: بخدا ما پیوسته چنین بودیم که منافقان را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، با بغض نسبت به علی علیه السلام می شناختیم. این حدیث در مصادر مهم اهل سنت مانند مسند احمد حنبل و جامع المسانید ابن کثیر نقل شده، و راویان حدیث، اشخاص متعددی از جمله عبدالله بن عمر هستند. (مسند جابر، ص ۳۸۰، ح ۴۲۰؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۶).

۶-۷. روایات جابر ناظر بر علوم قرآن

دانش های مرتبط با قرآن کریم به دو دسته کلی درونی و بیرونی تقسیم می شوند. آنچه مربوط به فهم آیه و معنای واژگان و جملات است، به علم «تفسیر» شناخته شده، و علمی که به عنوان مقدمه برای فهم قرآن لازم هستند ولی ارتباط مستقیمی با معنای آیه ندارند، با عنوان کلی «علوم قرآنی» شناخته می شوند؛ مانند: علم اسباب نزول، محکم و متشابه، حروف مقطعه، عدم تحریف، جامعیت، وجوه و نظائر، و...

جابر بن عبدالله انصاری در این زمینه نیز روایاتی نقل کرده و یکی از مواضع علوم قرآن، موضوع وجوه و نظائر است. دانش وجوه و نظائر، از علوم مهم در حوزه واژه شناسی قرآن است که سابقه آن به قرون نخستین می رسد. در علم وجوه، بحث می شود که گاه یک واژه، می تواند تا بیست معنا داشته باشد، مانند کلمه «امت»، که به معانی آیین، سال، زمان، قوم، و غیر آن در قرآن آمده؛ یعنی هر واژه علاوه بر معنای لغوی که در قاموس ها موجود است، در آیه یا عبارت خاص، معنای ویژه ای پیدا می کند. در علم نظائر، از دو یا چند کلمه سخن به میان می آید که یک معنا دارند مانند زنا و سوء، یا قلب و فؤاد. به عبارت دیگر «وجوه» در معانی، و «نظائر» در الفاظ به کار می روند. توجه به این دانش، تأثیر زیادی در تفسیر دارد (منطق تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۳۴۲).

از جابر در وجوه معنایی «خزى» نقل شده که ذیل آیه ۱۹۴ سوره آل عمران می باشد: «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ». اگر چه فعل «لَا تُخْزِنَا» در لغت یعنی: «ما را خوار مکن»، ولی جابر می گوید: «إِنَّ الْخِزْيَ يَكُونُ بِالْدَّخُولِ فِي النَّارِ» یعنی: خواری در قیامت به معنای دخول در آتش است (مسند جابر،



ص ۳۶۹، ح ۳۸۰؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۶). واضح است که وی سخن خود را به پیامبر ﷺ نسبت نداده است. در همین زمینه روایت دیگری از جابر بدون استناد به رسول اکرم ﷺ نقل شده، که وجوه معنایی «لهو» را نشان می‌دهد. ذیل آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا...» (جمعه ۱۱/۱) یعنی: «این مردم (سست ایمان) چون تجارتی یا لهو و بازیچه‌ای ببینند بدان شتابند و تورا در نماز تنها گذارند...» جابر می‌گوید: لهو یعنی مزامیر. (مسند جابر، ص ۳۸۲، ح ۴۲۶؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹).

در حوزه «محکم و متشابه» هم به همین شکل یعنی بدون استناد به معصوم، سخن مهمی از جابر نقل شده، آنجا که ذیل آیه هفتم آل عمران، خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ...». از آنجا که متابعت آیات متشابه در آیه، مورد سرزنش شدید قرار گرفته، شناخت دو گونه آیات مذکور در سوره آل عمران، امری حیاتی است. از جابر نقل شده که: «أَنَّ الْمُحْكَمَ مَا يُعْلَمُ تَأْوِيلُهُ، وَ الْمُتَشَابَهُ مَا لَا يُعْلَمُ تَأْوِيلُهُ، كَقِيَامِ السَّاعَةِ»، یعنی: محکم آن است که تأویل (و معنای واقعی آن) دانسته شود، ولی تأویل متشابه قابل فهم نیست مانند زمان قیامت» (مسند جابر، ص ۳۶۸، ح ۳۷۶؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۰۹). منظور این است که با وجود هر گونه تلاش تفسیری و داشتن علوم مختلف، کسی نمی‌تواند بفهمد که زمان قیامت چه هنگامی خواهد بود.

۷-۷. روایات جابر ناظر بر احکام فقهی و عبادات

روایات منقول از جابرین عبدالله انصاری در حوزه «فقه» فراوان است. محقق معاصر، صاحب کتاب «جابر، حیات و مسنده» در یک باب مجزا با عنوان «بَابُ فِي الْفَقْهِ» تعداد ۲۷ روایت را گردآورده است. این روایات در زمینه‌های مختلف مانند احکام ارث، وضو، نماز، جهاد، نکاح، ذبح، قضاوت، بیع و غیر آن است که گاه با ذکر آیه مربوطه و گاه بدون ذکر آن است. چون پژوهش حاضر در مورد تفسیر جابر فراهم آمده، نمونه‌ای از این گونه روایات ذکر می‌شود. یکی از مباحث مهم در نماز، که بین فریقین اختلاف است، ذکر «بسمله» در آغاز قرائت سوره حمد است. جابر در این باب روایت صریحی دارد که: رسول

خدا ﷺ از من پرسید: چگونه نماز می خوانی؟ گفتم: «می گویم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». فرمود: «بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۷-۸. روایات غیرتفسیری جابر بن عبدالله، مشتمل بر آیات قرآن

به طور کلی در روایات منقول از معصومان علیهم السلام، برخی احادیث دیده می شود که مشتمل بر آیات قرآن هستند، ولی ربطی به تفسیر آیه ندارند، یعنی کمکی به فهم و کشف معنای کلام الله نمی کنند، ولی اصطلاحاً در زمره روایات تفسیری شمرده می شوند. اینک سه نوع از این حوزه ارائه می شود که از جابر نقل شده است.

۷-۸-۱. روایات تاریخی

در منقولات جابر بن عبدالله انصاری، روایاتی یافت می شود که نمی توان آن ها را روایت تفسیری نامید، چون کمکی به فهم آیه یا آیات قرآن نمی کند، اما از این حیث که مشتمل بر آیه قرآن است، در شمار روایات تفسیری آمده اند؛ مانند روایاتی که صبغه تاریخی دارند. مثلاً ذیل آیه یکم سوره فتح به نکته جالبی برمی خوریم که اطلاعات حاشیه ای ولی مفید را حول آیه ارائه می کند، آنجا که خدا می فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا». راوی می گوید: از جابر پرسیدم در «روز شجره» چند نفر بودید؟ گفت: ۱۵۰۰ نفر. سپس گفت: همه تشنه بودیم و رسول خدا ﷺ دستش را در ظرف آبی فرو بُرد و از بین انگشتانش چشمه های آب سرازیر گشت. آب، به قدری زیاد بود که همه سیراب شدیم و اضافه هم آمد. دوباره پرسیدم: چند نفر بودید؟ گفت ما ۱۵۰۰ نفر بودیم ولی اگر صد هزار نفر هم بودیم، آب کافی بود (مسند جابر، ص ۳۸۱، ح ۴۲۱؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۷).

ذیل آیات دیگر همین سوره در ماجرای خیبر، از امام باقر علیه السلام حدیث جالبی نقل شده که با توجه به عمر طولانی جابر، قابل توجه است و معتمد بودن او را نشان می دهد. امام پنجم از جابر بن عبدالله بدون واسطه نقل می فرماید که: «علی علیه السلام باب قلعه خیبر را برداشته و طوری قرار داد که لشکر مسلمانان از آن بالا رفته و پیروز شدند. بعد از اتمام جنگ، آن را در جای خودش قرار داد، در حالی که چهل مرد نتوانستند در را حمل کنند» (مسند جابر، ص ۳۸۱، ح ۴۲۲؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۱).

۷-۸-۲. روایات فضائل سوره‌ها

در کتب فریقین روایاتی دیده می‌شود که پیرامون فضائل سوره‌ها و پاداش قرائت آنها است. این روایات اگرچه تفسیری نیستند، یعنی معنای آیه یا فرازی از قرآن را مشخص نمی‌کنند، ولی از آن جهت که ناظر به قرآن هستند، ذیل روایات تفسیری می‌آیند. جابر نیز از این‌گونه روایات نقل کرده است؛ مانند آن که پیامبر ﷺ به جابر فرمود: آیا تورا آگاه کنم که افضل سوره‌های قرآن کدام است؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم. فرمود: امّ الکتاب، که شفای هر دردی هست به جز مرگ. (مسند جابر، ص ۳۶۶، ح ۳۶۸؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷).

همچنین در ثواب قرائت سه آیه از اول سوره انعام، جابر بن عبدالله از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: «مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْأَنْعَامِ إِلَى قَوْلِهِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، يَكْتُبُونَ لَهُ مِثْلَ عِبَادَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَنْزِلُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمَعَهُ مَرْزَبَةٌ مِنْ حَدِيدٍ. فَإِذَا أَرَادَ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوَسَّوسَ أَوْ يَرْمِيَ فِي قَلْبِهِ شَيْئًا، ضَرَبَهُ بِهَا ضَرْبَةً».

۷-۹. روایات تفسیری جابر ناظر بر فضائل اهل بیت علیهم السلام

فراوانی روایات جابر در موضوع فضائل معصومان علیهم السلام از همه موضوعات دیگر بیشتر است. جابر صحابی محب اهل بیت علیهم السلام است، تا آنجا که پیامبر ﷺ در باره او فرمود: «يَا جَابِرُ! وَأَنْتَ مِثِّي، أَبْغَضُ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَأَحَبُّ مَنْ أَحَبَّكَ» یعنی ای جابر! توازمایی؛ خدا دشمن می‌دارد آنکه با تو دشمن است و دوست می‌دارد آنکه تورا دوست دارد (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸). بدیهی است که این صحابی گرانقدر در نقل فضائل رسول خدا ﷺ و خاندان گرامش کوتاهی نکرده است. محقق معاصر، این فضائل را در چند باب و ۱۴۶ صفحه گرد آورده، بدون آنکه ادعای استقراء کامل داشته باشد (مسند جابر، ص ۱۶۹-۳۱۵).

فضائل معصومان علیهم السلام که توسط جابر نقل شده، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: گروه اول، روایاتی است که ذیل آیه یا آیاتی نیست و ذکر منقبتی از مناقب ایشان است. گروه



دوم، روایاتی است که صبغه تفسیر قرآن دارد ولی فضائل موجود در قرآن را مطرح می نماید و مدّ نظر پژوهش حاضر می باشد. به عنوان نمونه ای از گروه اول می توان به حدیث بسیار معروف «لوح» اشاره کرد که در زمان حیات رسول خدا ﷺ و به عنوان بشارت برای تولد حسین بن علی علیه السلام به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عطا شد. این هدیه از طرف خداوند و به واسطه جبرئیل بود و به شکل لوحی از جنس زمرد، و مشتمل بر نام همه امامان بود. استاد واثقی جدا از فضائل اهل بیت علیهم السلام که یاد شد، ده صفحه را به ذکر این روایت اختصاص داده است (مسند جابر، ص ۱۵۹).

گروه دوم نیز بسیار فراوان است و در کتاب های جداگانه باید احصا شود. ذیل آیاتی از قبیل آیه ولایت، آیه تبلیغ، آیه تطهیر، آیه اکمال، آیه علم الکتاب، آیه اولو الامر، آیات سوره انسان، و بسیاری آیات دیگر فضائل بی شماری از امیرالمؤمنین و همسر و فرزندان ایشان علیهم السلام به واسطه جابر نقل شده است. شاید بتوان گفت معروفترین حدیث جابر، همان حدیثی است که ذیل آیه ۵۹ سوره نساء آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...». کلینی حدیث را بسیار مفصل نقل می کند که خلاصه آن چنین است: امام صادق علیه السلام فرمود: جابر آخرین صحابی بود که باقی مانده بود و از ما اهل بیت هم جدا نشده بود. او در مسجد رسول خدا ﷺ نشسته و مرتب صدا می کرد: «یا باقر العلم». مردم مدینه گمان می کردند که هذیان می گوید. جابر می گفت: بخدا سوگند هذیان نمی گویم. خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: ای جابر، تو مردی از فرزندان مرا درک می کنی که اسمش مانند من و شمائلش نیز مانند من است. او علم را می شکافد. سلام مرا به او برسان. این داستان، زمانی اتفاق افتاده که آیه فوق نازل شد و جابر از پیامبر ﷺ پرسید: خدا و رسول را شناختیم و اطاعت کردیم. اولوالامر چه کسانی هستند که باید اطاعت کنیم؟ پیامبر ﷺ در پاسخ، یک به یک جانشینانش را از امیرالمؤمنین تا مهدی صاحب الزمان علیهم صلوات الله برای جابر برشمرد و به او فرمود: تو تا عصر فرزندان باقر العلوم زنده خواهی ماند، پس سلام مرا به او برسان.

سال نوزدهم، شماره ۱۷۶، پاییز ۱۳۹۱



استاد واثقی روایات متعدد این زمینه را در بابی جداگانه با عنوان «باب فی ابلاغ جابر سلام رسول الله الی الامام الباقر» در هشت صفحه آورده است (مسند جابر، ص ۳۰۳). احادیث منقول از جابر در باب مهدویت نیز بسیار است که ذیل آیات مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده، و مجال آن در این مقال نیست.

نتیجه‌گیری:

۱. جابر بن عبدالله انصاری یکی از صحابیان برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به واسطه ویژگی‌های مثبت فراوان، از همان نوجوانی مورد علاقه مسلمانان و خصوصاً شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود و اعتبار داشت. فضائل او زیاد و در کتب فریقین مشهور است.

۲. جابر از صحابیان برجسته و مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نیز عمر طولانی داشته، بدیهی است که تعداد و به تبع آن گونه‌های روایات منقول از او متعدد باشد.

۳. با توجه به اینکه وی هم صحابی است و هم تابعی، بدیهی است که ویژگی هر دو گروه تفسیری صحابه و تابعین را داشته باشد. جابر از آن روی که صحابی بود، غالب تفسیر وی نقل از رسول خداست؛ اما از آن روی که تابعی بود، رایحه‌هایی از اجتهاد نیز در تفسیر او به چشم می‌خورد.

۴. مطالعه روایات جابر بن عبدالله نشان می‌دهد وی جزء جریان «گرایش سلبی» در تفسیر نبوده است.

۵. از حیث گونه‌شناسی، روایات او همه عناوین دینی را در بر می‌گیرد؛ یعنی حوزه اخلاق، حوزه احکام و فقه، و حوزه اعتقادات

۶. روایات تفسیری جابر را می‌توان در چند گروه بیان کرد: بیان معانی واژه‌ها، ارائه شأن نزول آیات، تعیین مصداق آیه، تفسیر و توضیح آیه، بیان بطون آیه، علوم قرآن، احکام فقهی و عبادات. بعلاوه روایات غیر تفسیری او مشتمل بر احادیث فقهی و تاریخی و فضائل اهل بیت علیهم السلام است.



منابع:

- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه تاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.
- اخوان مقدم، زهره، آیه تطهیر در آیین شعر عرب، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۹۲ ش.
- اخوان مقدم، زهره، اصول تفسیر قرآن برگرفته از روایات اهل بیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳ ش.
- اسعدی، محمد، و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۸۷ ش.
- سید بن طاووس، سید علی بن موسی، مصباح الزائر، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تصحیح علامه شعرانی، مکتبه الاسلامیه، ایران، تهران.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتعجد.
- علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز بین المللی نشر المصطفی، ۱۳۹۴ ش.
- یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، دار نهضه، مصر.